

منشاء خانواده؛
مالکیت خصوصی
و
دولت
﴿۱﴾

- * اثر: فردریک انگلس
- * در پرتو بررسی های لویس مورگان
- * ترجمه مسعود احمدزاده
- * چاپ اول ۱۳۵۴
- * چاپ دوم ۱۳۵۷

- * تکثیر از: حجت برزگر
- * تاریخ تکثیر: ۱۳۸۰/۰۸/۱۶ (۲۰۰۱/۱۱/۰۷ میلادی)
- * آدرس تماس با شبکه نسیم (اتحادیه مارکسیستها) از طریق پست الکترونیکی:
nasim@tele2.se

فهرست

| صفحه | عنوان |
|------|---|
| ۳ | ۱- پیشگفتار چاپ اول، ۱۸۸۴ |
| ۴ | ۲- پیشگفتار چاپ چهارم، ۱۸۹۱ |
| | <u>منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت</u> |
| ۱۵ | ۳- فصل اول - دوران های ماقبل تاریخی فرهنگ |
| ۱۶ | ۱- توحش |
| ۱۷ | ۲- بربریت |
| ۲۰ | ۴- <u>زیرنویس ها</u> |
| ۲۲ | ۵- <u>فهرست اعلام</u> |

فصولی که در پیش خواهد آمد بیک معنی انجام یک وصیت است. این خود کارل مارکس بود که در نظر داشت نتایج بررسی های مورگان (۱) را در ارتباط با نتایجی که خود مارکس - و تا حد معینی میتوانم بگویم خود ما - در بررسی های ماتریالیستی تاریخ به آنها رسیده بودیم اظهار دارد و بدین طریق تمام اهمیت آنها را روشن نماید. در واقع مورگان در آمریکا، برداشت ماتریالیستی تاریخ را که مارکس چهل سال پیش کشف کرده بود، بطریق خاص خود از نو کشف کرد، و مقایسه هایی که وی بین بربریت و تمدن نمود، در مقاطع اساسی، تحت همین برداشت، به نتایجی منجر گردید که مارکس به آنها رسیده بود. و درست همانطور که کتاب «سرمایه» سالهای سال، بطور مداوم، هم مورد دستبرد اقتصاددانان رسمی آلمان بود، و هم اینکه در باره اش سکوت میشد، سخنگویان علوم «ماقبل تاریخی» در انگلستان نیز با کتاب «جامعه باستان» (۲) مورگان به همینسان رفتار کردند. این اثر من تنها جایگزین محقری است برای اثری که مقدر نشد دوست از دست رفته من به انجام برساند. معهذا من نقدهائی را که او بر یادداشت های مفصل خود از مورگان (۳) نوشته در اختیار دارم، و هر جا که میسر باشد آنها را خواهم آورد.

براساس برداشت ماتریالیستی، عامل تعیین کننده در تاریخ، در تحلیل نهائی، تولید و تجدید تولید حیاتِ بلافاصله است. ولی این بنویه خود، خصلت دوگانه ای دارد. از یک سو تولید وسائل معاش، خوراک، پوشاک، پناهگاه و ابزاری که برای آنها ضروری میشوند، از سوی دیگر تولید خود موجودات انسانی، تکثیر انواع. نهادهای اجتماعی، که انسانهای یک دوران تاریخی معین و یک کشور معین تحت آنها زندگی میکنند بوسیله هر دو نوع تولید مشروط میشوند: از یکسو بوسیله مرحله تکامل کار و از سوی دیگر بوسیله تکامل خانواده. هر چه تکامل کار کمتر باشد، و هر قدر حجم تولید آن، و لذا ثروت جامعه، محدودتر باشد، بهمان اندازه هم نظام اجتماعی بصورت نیرومندتری تحت تسلط پیوندهای جنسی بنظر میرسد. ولی در داخل این ساختِ جامعه که مبتنی بر پیوندهای جنسی است، بارآوری کار بیشتر و بیشتر تکامل مییابد، و همراه با آن، مالکیت خصوصی و مبادله، اختلاف ثروت، امکان استفاده از نیروی کار دیگران، و بنابراین پایه تناقض های طبقاتی: عناصر اجتماعی جدید، که در طی نسلها برای انطباق ساخت اجتماعی قدیم به شرایط جدید تلاش میکنند، تا آنکه بالاخره عدم تجانس آن دو منجر به یک انقلاب کامل میشود. جامعه قدیم که مبتنی بر گروه های جنسی است، در تصادم با طبقات اجتماعی جدیداً تکامل یافته، متلاشی میشود، بجای آن یک جامعه نو ظاهر میشود که در یک دولت متشکل

است و محدوده های پائینی آن دیگر گروه های جنسی نبوده بلکه گروه های سرزمینی (۴) است، جامعه ایست که در آن نظام خانوادگی کاملاً تحت تسلط نظام مالکیت است، و از این پس تناقض های طبقاتی و مبارزات طبقاتی که محتوی تمام تاریخ تاکنون مکتوب را تشکیل میدهد، در آن آزادانه تکامل می یابند.

شایستگی بزرگ مورگان در این است که خطوط عمده این پایه ماقبل تاریخ مکتوب ما را کشف کرده و از نو ترسیم نموده است، و در گروه های جنسی سرخ پوستان آمریکای شمالی کلید عمده ترین، و تاکنون لاینحل ترین، معماهای بدوی ترین تاریخ یونان، روم و ژرمنی (۵) را یافته است. معهدا کتاب او اثری نبود که یکروزه تهیه شود. او قریب ۴۰ سال با مطالب آن کار کرد تا آنکه بطور کامل بر آنها تسلط یافت. به این علت است که کتاب او یکی از آثار معدود دورانساز عصر ماست.

در آنچه که خواهد آمد، خواننده در مجموع بسهولت قادر خواهد بود که آنچه که از مورگان اقتباس شده، و آنچه که خود من بدان افزوده ام را از هم تشخیص دهد. در بخش های تاریخی مربوط به یونان و روم، من خود را به مدارک مورگان محدود نکرده ام، بلکه آنچه را که در اختیار خود داشته ام بدانها افزوده ام. بخش های مربوط به سلت (۶) ها و یا ژرمن ها بطور عمده اثر من هستند؛ در این مورد، مورگان جز منابع دست دوم چیز دیگری در اختیار نداشت، و در مورد شرایط ژرمن ها - به استثنای تاسی توس (۷) - صرفاً تحریف های لیبرالی کذابانه آقای فریمن (۸) در اختیارش قرار داشت. من روی بحث های اقتصادی که برای هدفی که مورگان در نظر داشت کافی بودند، ولی برای منظور من بکلی ناکافی هستند، از نو کار کرده ام. و بالاخره باید بگویم که البته هر جا که صراحتاً از مورگان نقل قول نشده است، مسئولیت تمام استنتاجات را بعهده می گیرم.

انگلس

پیشگفتار چاپ چهارم

۱۸۹۱

چاپ های وسیع قبلی این کتاب، حدود ۶ ماه است که نایاب شده اند و ناشر کتاب مدتی است که از من خواسته است که آنرا برای چاپ جدید آماده کنم. کارهای فوری تر، تاکنون اجازه این کار را به من نداده بودند. هفت سال از تاریخی که چاپ اول این کتاب ظاهر شد میگذرد و در این مدت، دانش ما در زمینه شکل های اولیه خانواده پیشرفتهای مهمی کرده است. بنابراین، ضروری

بود که با دقت فراوان این اثر را گسترش داده و بهتر سازم؛ بخصوص با در نظر داشتن این امر که اگر این اثر بصورت گذشته کلیشه میشد، من دیگر برای مدتی قادر به تغییر آن نمیشدم. بنابراین، تمام متن را بدقت مورد تجدید نظر قرار دادم و چیزهایی بدان افزودم که امیدوارم در آنها به وضع کنونی علوم توجه کافی شده باشد. بعلاوه در طی این پیشگفتار، بررسی کوتاهی از تکامل تاریخ خانواده، از باکوفن(۹) تا مورگان میکنم، عمدتاً به این دلیل که مکتب انگلیسی مطالعات ماقبل تاریخ، که آلوده به شوونیسم است، با توطئه سکوت به کوشش فوق العاده خود، برای نابود کردن انقلابی که کشفیات مورگان در برداشت های تاریخ جوامع اولیه بوجود آورده است، ادامه میدهد؛ گو اینکه در تملک دستاوردهای آن کوچکترین تردیدی بخود راه نمیدهد. در بسیاری از جاهای دیگر نیز، این نمونه طرز کار انگلیسی مشاهده میشود.

اثر من بزبانهای مختلف ترجمه شده است. اول به ایتالیائی:

L'Origine della famiglia, della proprietà privata e della state, versione
riveduta dall ' a"tore, di pasquale Martignetti: Benevento 1885

سپس به رومانی:

Origina familiei, proprietatei

Private Si a statului, traducere de Joan Nadejde

در مجله Yassy بنام Contemporanul از سپتامبر ۱۸۸۵ تا مه ۱۸۸۶ چاپ شد. بعداً به دانمارکی:

Familiens, privatejendommens og statens

Oprindelse, Dansk, af forfatteren gennemgaaet Udgave, besörget af Gerson
trier, Köbenhavn 1888.

یک ترجمه فرانسوی توسط Henri Ravè بر مبنای این متن آلمانی در زیر چاپ است.

* * *

تا اوائل سالهای ۶۰، چیزی به اسم تاریخ خانواده وجود نداشت. در این زمینه علوم تاریخی هنوز کاملاً تحت تأثیر «پنج کتاب» موسی بود. شکل پدر سالاری خانواده، که در آنجا بطور مفصل تر از جاهای دیگر تشریح شده بود، نه تنها بطور ضمنی بصورت قدیمی ترین نوع خانواده پذیرفته شده بود، بلکه همچنین — بعد از کنار گذاشتن چند همسری — این نوع خانواده، با خانواده

بورژوائی کنونی یکی تلقی شده بود، گوئی در حقیقت خانواده ابداً مشمول تکامل تاریخی نشده است. حداکثر چیزی که پذیرفته شده این بود که ممکن است یک دوران روابط جنسی مختلط (۱۰) در زمانهای اولیه وجود داشته بوده باشد. البته باید گفت که علاوه بر یکتا همسری، چند همسری شرقی و چند شوئی هندی و تبتی نیز شناخته شده بودند، ولی این سه شکل در هیچ توالی تاریخی قرار داده نمیشدند و بصورت جداگانه در کنار یکدیگر قرار میگرفتند. بر این حقیقت واقف بودند، و نمونه های جدیدی هم هر روزه آنرا روشن تر میکرد، که در میان پاره ای از خلق های عهد کهن، و در میان پاره ای از انسانهای وحشی کنونی، نسب نه از پدر، بلکه از مادر برده میشود و بنابراین فقط تبار از طرف زن معتبر شناخته میشود. و اینکه در میان بسیاری از خلقهای کنونی، ازدواج مابین گروههای بزرگتر معینی - که در آن زمان بررسی دقیقی از آن نشده بود - ممنوع بود، و اینکه این رسم را در تمام نقاط جهان میتوان مشاهده کرد. ولی کسی نمیدانست که چگونه از آنها نتیجه گیری کند، و حتی در کتاب تایلور «بررسی هائی در تاریخ اولیه نوع انسان، و غیره» (۱۸۶۵) (۱۱) به اینها صرفاً بمتاب «رسوم عجیب» در کنار تابوی موجود در میان انسانهای وحشی، در مورد دست نزدن به چوبی که میسوزد با ابزار آهنی، و مهملات و مزخرفات مذهبی مشابه، برخورد میشود.

مطالعه تاریخ خانواده از سال ۱۸۶۱ با انتشار «حق مادری» نوشته باکوفن (۱۲) آغاز شد. مؤلف، در این اثر، این احکام را میدهد:

۱- بشریت در ابتدا در یک حالت اختلاط جنسی زندگی میکرد، که مؤلف ناخرسندانه آنرا «هتاریسم» (۱۳) میخواند؛ ۲- چنین اختلاط جنسی باعث میشد که ابویت بکلی غیر قطعی باشد، و بنابراین اصل و نسب فقط از طریق زن - بنا بر حق مادری - قابل تشخیص باشد؛ و دیگر اینکه این امر، در ابتدا در مورد تمام خلق های عهد کهن صادق بوده است؛ ۳- بالنتیجه از بین والدین نسل جوان، تنها زنها که بمتاب مادر، بطور قطعی مشخص بودند، از توجه و احترام زیادی از این جهت برخوردار میشدند، که بنا بر برداشت باکوفن، این تا حد حکومت مطلق زنان (زن سالاری) (۱۴) پیش رفت؛ ۴- گذار به یکتا همسری، که در آن زن منحصراً به یک مرد تعلق دارد، متضمن نقض مقررات مذهبی اولیه بود (یعنی در حقیقت عملاً نقض حق سنتی کهن مردان دیگر نسبت به همان زن)، نقضی که باید جبران میشد، یا اینکه زن تحمل آن نقض مقررات را، با واگذاری خود در یک مدت محدود به دیگران خریداری میکرد.

باکوفن برای اثبات این احکام نقل قولهای بیشماری می آورد که از ادبیات کلاسیک کهن، با دقت فوق العاده ای فراهم کرده است. بنا بر نوشته او، تحول از «هتاریسم» به یکتا همسری و از حق مادری به حق پدری، بخصوص در میان یونانیان، در نتیجه تحول عقاید مذهبی، پیدا شدن

خدایان جدید – نمایندگان بینش جدید – به معابد سنتی کهن، که نماینده بینش کهن بود، انجام گرفت، بطوریکه اولی کم کم دومی را از صحنه خارج کرد. بدینطریق بنا بنظر باکوفن، این تکامل شرایط بالفعل زندگی انسانها نیست که تغییرات تاریخی را در موضع اجتماعی متقابل مرد و زن بوجود میآورد، بلکه انعکاس مذهبی این شرایط در اذهان انسانهاست که چنین میکند. باکوفن بهمین سیاق به اورس تیا اثر آئه شیلوس، (۱۵) بمثابه توصیف جاندار و دراماتیک مبارزه بین حق مادری در حال انحطاط، و حق پدری در حال پیروزی، در «عصر نیم خدایان»، (۱۶) اشاره میکند. کلی تمنسترا (۱۷) بخاطر معشوق خود آژیستوس، (۱۸) شوهر خود آگام نون (۱۹) را که تازه از جنگ تروی (۲۰) برگشته، میکشد، ولی اورستس (۲۱) – که فرزند او از آگام نون است – بانتقام خون پدر، مادرش را میکشد. بخاطر این عمل، او تحت تعقیب اری نی ها، (۲۲) مدافعین شیطانی حق مادری – که بر طبق آن حق، کشتن مادر وخیم ترین و غیرقابل جبران ترین جنایات است – قرار میگیرد. ولی آپولو (۲۳) که به اورستس الهام کرده بود که باین عمل مبادرت ورزد، و آتنا (۲۴) که بعنوان حکم برگزیده میشود – دو خدائی که در اینجا معرف نظام نوین بر مبنای حق پدری هستند – از او محافظت میکنند. آتنا به سخنان هر دو گوش فرا میدهد، خلاصه کل جدال در مناظره بین اورستس و اری نی ها می آید. اورستس اعلام میکند که کلی تمنسترا جرم دوگانه ای مرتکب شده است، چه با کشتن شوهر خود، پدر او را هم کشته است. پس چرا اری نی ها او را تحت تعقیب قرار داده اند و نه کلی تم نسترا را که اتهامش بسیار سنگینتر است؟ جواب جالب توجه است: «او مردی را کشته بود که با او نسبت خونی نداشت».

قتل مردی که نسبت خونی با زنی که قاتل اوست نداشته باشد، ولو اینکه شوهر قاتل باشد، قابل جبران است و به اری نی ها مربوط نیست. کار آنها اینست که فقط انتقام قتل در میان وابستگان خونی را بگیرند و وخیمترین آنها، بر مبنای حق مادری، مادر کشی است. در اینهنگام آپولو به دفاع از اورستس برمیخیزد. آتنا از آرئوپاژیت (۲۵)ها – داوران آتنی – میخواهد که در مورد مسئله رأی بدهند. آراء براءت و محکومیت مساویند. آنگاه آتنا رئیس دادگاه، رأی خود را بر له او میدهد و تبرئه اش میکند. حق پدری بر حق مادری تفوق یافته است. بنا بر توصیف خود اری نی ها، «خدایان اصل و نسب فرعی» بر ارنی ها پیروز می شوند و بالاخره خود را بدانجا میرسانند که منصب جدیدی در خدمت نظام نوین بدست میآورند.

این تفسیر جدید و مطلقاً صحیح اورستیا، یکی از بهترین و زیباترین قسمتهای کتاب است ولی در عین حال نشان میدهد که خود باکوفن همانقدر معتقد به اری نی ها، آپولو و آتناست که آئه شیلوس در زمان خود بود. در حقیقت او معتقد است که در عهد نیم خدایان، آنها چنین معجزه ای کرده، حق مادری را برانداخته و حق پدری را جایگزین آن کرده اند. بطور وضوح چنین برداشتی –

که مذهب را اهرم تعیین کننده تاریخ جهان می انگارد – باید بالاخره به تصوف صرف منتهی گردد. لذا این کاری سخت، و نه لزوماً همیشه مفید فایده است که در این مجلدات حجیم چهارگانه باکوفن غرق شویم. ولی این همه، از شایستگی او بعنوان یک پیشاهنگ چیزی نمی کاهد، چه او اولین فردی بود که بجای عبارت پردازی در مورد شرایط بدوی ناشناخته مقاربت جنسی مختلط، این نکات را ثابت کرد که ادبیات کلاسیک کهن مملو است از اثرات شرایطی که در حقیقت قبل از یکتا همسری در میان یونانیان و آسیائی ها وجود داشته است، که در آن شرایط، یک مرد نه تنها با بیش از یک زن مقاربت میکرد، بلکه یک زن هم با بیش از یک مرد مقاربت میکرد، بدون اینکه رسوم مقرر را نقض کنند؛ اینکه این رسم بدون باقی گذاشتن اثراتی بصورت تسلیم محدود زن – که بعلت آن زنها مجبور بودند که حق خود به ازدواج یکتا همسری را خریداری کنند – از بین نرفت؛ اینکه نسب از اینرو در ابتدا فقط از طریق تبار زن – از مادر به مادر – می توانست مشخص شود؛ اینکه این اعتبار انحصاری تبار زن، در یکتا همسری هم که در آن ابویت مطمئن، یا لااقل مشخص، بود ادامه یافت؛ و اینکه این موضع اولیه مادر بمثابة تنها والد قطعی فرزندان، باعث ایجاد یک موضع اجتماعی برای او، و برای زنان بطور کلی، میشد که بالاخره از هر موضعی است که تاکنون داشته اند. باکوفن این احکام را به این درجه از وضوح بیان نکرد، بینش صوفیگرانه او مانع از این کار بود، ولی در عوض ثابت کرد که این احکام درست میباشند، و این کار در سال ۱۸۶۱ یک انقلاب تام و تمام بشمار میرفت.

کتاب حجیم باکوفن به آلمانی نوشته شده بود، یعنی بزبان ملتی که در آنزمان کمتر از هر ملت دیگری به وضع ماقبل تاریخ خانواده کنونی علاقمندی نشان میداد. بنابراین او ناشناخته ماند. فرد بعدی که در این رشته در سال ۱۸۶۵ ظاهر شد، ابداً نامی از باکوفن نشنیده بود.

این جانشین، ج. اف. مک لنان (۲۶)، نقطه مقابل سلف خود بود. در اینجا بجای یک صوفی با استعداد، ما با یک حقوقدان خشک و سرسخت روبرو میشویم: بجای تفنن های مفرط شاعرانه، با استدلالات قابل تعمق وکیل مدافعی روبرو هستیم که از موکل خود دفاع میکند. مک لنان، در میان بسیاری از خلق های وحشی، بربر، و حتی متمدن عصر کهن و جدید، یک نوع ازدواج را مییابد که در آن، داماد، بتنهائی یا بهمراه دوستانش، مجبور است که تظاهر کند که عروس را از دست وابستگانش بزور میریاید. این رسم باید از بقایای رسم گذاشته ای باشد که در آن مردان یک قبیله زنان خود را از قبیله دیگری در واقع بزور میگرفتند. وگرنه این «ازدواج ربائی» (۲۷) از کجا مایه میگرفت؟ تا زمانی که مردان تعداد کافی زن در قبیله خود می یافتند ابداً لزومی باین کار نبود. ولی غالباً در میان خلق های عقب مانده مشاهده میکنیم که گروه های خاصی وجود دارند (که در حوالی سال ۱۸۶۵ هنوز با خود قبیله یکی گرفته میشدند) که ازدواج داخلی در بین آنها

ممنوع است، بطوریکه اجباراً، مردان، زنان خود، و زنان شوهران خود را در خارج از گروه انتخاب میکنند، در حالیکه در میان دیگران این رسم وجود دارد که مردان یک گروه معین مجبورند که زنان خود را فقط از درون گروه خود برگزینند. مک لنان گروه های نوع اول را برون همسر (۲۸)، و نوع دوم را درون همسر (۲۹) می نامد و بدون اینکه در دسر بیشتری بخود بدهد، یک آنتی تز سخت و سفت بین «قبائل» برون همسر و درون همسر قائل میشود. گرچه بررسی های خود او در مورد برون همسری، این حقیقت را درست جلو چشم او می گذارد که در بسیاری از – اگر نه در غالب، یا حتی در تمام – موارد، این آنتی تز فقط در پندار او وجود دارد، معهدا او آنرا اساس کل تئوری خود قرار میدهد بر این مبنی او معتقد است قبائل برون همسر، زنان خود را فقط از خارج انتخاب میکنند؛ و در حالت جنگ مداوم بین قبائل که مشخصه توحش است، این کار فقط با ربودن میسر است.

مک لنان باین بحث ادامه میدهد: این رسم برون همسری از کجا نشات میگیرد؟ برداشتهای همخونی (۳۰) و مقاربت با خویشاوندان (۳۱) باین مسئله ربطی ندارد، چه این مفاهیم خیلی بعدها پیدا شدند. اما رسمی که در میان انسانهای وحشی بسیار شایع است، که دختران خود را بلافاصله بعد از تولد میکشند، ممکن است به آن مربوط شود. این رسم، باعث زیاده شدن تعداد مردان در هر قبیله شد، که نتیجه مستقیم و الزامی آن، تصاحب مشترک یک زن بوسیله چند مرد – چند شوئی – بود. نتیجه آن نیز چنین بود که مادر یک طفل معلوم بود ولی پدر معلوم نبود، و از اینرو خویشاوندی فقط از طریق تبار زن و کنار گذاشتن مرد در نظر گرفته میشد – حق مادری. نتیجه دیگر کمبود زن در یک قبیله – کمبودی که با چند همسری نقصان مییافت ولی مرتفع نمیشد – دقیقاً ربودن سیستماتیک و بزور زنان از قبائل دیگر بود. «از آنجا که برون همسری و چند شوئی به یک علت واحد – عدم تساوی عددی جنسها – مربوط میشوند، ما مجبوریم که تمام نژادهای برون همسر را در اصل چند شو بدانیم بنابراین باید بدون تردید بپذیریم که در میان نژادهای برون همسر، اولین نظام خویشاوندی (۳۲)، نظامی بود که در آن علائق خونی تنها از طریق مادر مشخص میگردد.» (مک لنان، مطالعاتی در تاریخ باستان، ۱۸۸۶، ازدواج بدوی، ۱۸۸۶، صفحه ۱۲۴). (۳۳)

شایستگی مک لنان این است که توجه را به شیوع و اهمیت فراوان چیزی که آنرا برون همسری مینامد، جلب کرده است. ولی او بهیچوجه کاشف وجود گروه های برون همسر نبود و مهم تر اینکه، آنرا درک نکرده بود. علاوه بر یادداشت های قدیمتر و پراکنده بسیاری از ناظرین که منابع مک لنان بودند، لاتام (مردم شناسی توصیفی، ۱۸۵۹) (۳۴) بدقت و درستی هر چه بیشتر این نهاد را در میان ماگارهای (۳۵) هندی توصیف کرد و اعلام نمود که این امر در تمام نقاط جهان

عموماً وجود و شیوع داشته است _ عبارتی که بوسیله خود مک لنان نقل شده است. و مورگان ما نیز حتی در سال ۱۸۴۷ در نامه هایش درباره ایروکوئی ها (۳۶) (در امریکن رویو) (۳۷) و در سال ۱۸۵۱ در «اتحادیه ایروکوئی ها» (۳۸) ثابت کرد که این مسئله در این قبیله وجود داشته است و آنرا بدرستی توصیف کرد؛ در حالیکه، همانطور که خواهیم دید، طرز تفکر حقوقی مک لنان باعث سردرگمی بیشتری در مورد این مسئله شد، تا تفنن های صوفیانه باکوفن در مورد حق مادری. این نیز از شایستگی مک لنان است که تشخیص داد سیستم رسیدن به نسب از طریق مادر، سیستمی است که در ابتدا وجود داشته است، گرچه همانطور که بعدها خود ذکر کرد باکوفن قبل از او باین تشخیص رسیده بود. ولی در اینجا نیز او ابداً صریح و روشن ادای مطلب نمیکند، دائماً از «خویشاوندی فقط از طریق زنان» سخن میگویند و مرتباً این عبارت را _ که در مورد مراحل اولیه صحیح است _ در مورد مراحل بعدی تکامل هم بکار میبرد؛ در صورتی که گرچه نسب و توارث هنوز منحصراً از طریق تبار زن مشخص میشوند، خویشاوندی از طریق تبار مرد نیز تشخیص داده شده و عنوان گردیده است. این نشانه بینش محدود حقوقدانی است که یک عبارت حقوقی غیرقابل انعطاف برای خود وضع میکند و بدون تعدیل آن در شرایطی که مصداق آنرا از بین برده اند، کماکان آنرا تکرار میکند.

چنین بنظر میرسد که تئوری مک لنان علیرغم قابل تعمق بودنش حتی از نظر خود مؤلف آن نیز بر پایه محکمی استوار نبود. لااقل خود او از این حقیقت متعجب بود که: «مشاهده میشود که شکل ﴿تظاهر﴾ به ربودن اکنون درست در میان آن نژادهائی از همه مشخص تر و واضح تر است که خویشاوندی مرد ﴿یعنی نسب از طریق تبار مرد﴾، در بین آنها وجود دارد» (ص ۱۴). ایضاً: «این شگفت آور است که تا آنجا که میدانیم امروزه در هیچ جایی، که برون همسری و بدوی ترین نوع خویشاوندی با هم وجود دارند، بچه کشی بصورت یک سیستم مشاهده نمیشود» (ص ۱۴۶). این دو حقیقت تفسیر او را رد میکنند و او تنها میتواند در مقابل آنها فرضیه های جدیدتر و پیچیده تری عنوان کند.

معهدا این تئوری در انگلستان با استقبال زیادی مواجه شد و سروصدای زیادی برانگیخت. در آنجا، مک لنان عموماً بعنوان بنیان گذار تاریخ خانواده و برجسته ترین اتوریته در این زمینه پذیرفته شد. آنتی تز او بین «قبائل» برون همسر و درون همسر، با وجود استثنائات و تعدیل های مختصری که بدانها اعتراف میشد، معهدا بصورت بنیان مشخص نظر غالب باقی ماند و عامل محدود کننده ای شد که هرگونه بررسی آزاد در زمینه مورد تحقیق، و بالنتیجه هر نوع پیشرفت قطعی، را غیرممکن میساخت. پر بها دادن به مک لنان که در انگلستان مرسوم شده بود، و بتقلید از آنجا در جاهای دیگر هم رواج یافت، ما را در مقابل، موظف به ذکر این نکته میکند

که ضرر او با این آنتی تز بین «قبائل» برون همسر و درون همسر، بیش از نفعی است که بررسی های او بدست دادند.

در این اثنا فاکت های بیشتر و بیشتری روشن شدند که دیگر در این طرح تر و تمیز نمی گنجیدند. مک لنان فقط سه شکل ازدواج را میشناخت - چند همسری، چند شوئی و یکتا همسری. ولی هنگامیکه توجه باین نکته معطوف شد، دلائل همواره فراوان تری بدست آمد مبنی بر اینکه در میان خلق های عقب مانده شکل هائی از ازدواج وجود داشت که در آن یک گروه از مردان بطور اشتراکی صاحب یک گروه از زنان میشدند، لوبوک (در منشاء تمدن، ۱۸۷۰)، (۳۹) تشخیص میدهد که این ازدواج گروهی («ازدواج کمونی») یک حقیقت تاریخی است.

بلافاصله بعد، در سال ۱۸۷۱، مورگان با اسناد جدید و از بسیاری جهات تعیین کننده، ظاهر شد. وی قانع شده بود که سیستم خویشاوندی عجیبی که در میان ایروکوئی ها حاکم بود، در میان تمام بومیان ایالات متحده نیز وجود داشت و بنابراین در سرتاسر یک قاره گسترده بود، گرچه این مستقیماً در تضاد بود با مدارج خویشاوندی که عمدتاً از سیستم ازدواجی حاکم در آنجا برمیخاست. بنابراین او حکومت فدرال آمریکا را وادار کرد که در باره سیستم های خویشاوندی خلق های دیگر، بر مبنای پرسش نامه و جداولی که خود او وضع کرده بود، به جمع آوری اطلاعات مبادرت ورزد، و از روی جواب ها، به کشف این نکات نائل آمد: ۱- اینکه سیستم خویشاوندی سرخ پوستان آمریکا در میان قبائل بی شمار دیگری در آسیا، و در شکل تعدیل یافته ای در آفریقا و استرالیا نیز، حاکم بود؛ ۲- اینکه آن سیستم بوسیله یک شکل ازدواج گروهی در هاوایی و در جزایر استرالیا، که اکنون در حال نابودی بود، کاملاً قابل توضیح بود؛ ۳- اینکه بهرحال در کنار این شکل، در همان جزایر، یک سیستم خویشاوندی دیگر نیز وجود داشت که فقط بر مبنای یک شکل ازدواج گروهی از اینهم بدوی تر، که اکنون از بین رفته بود، قابل توضیح بود. او مدارک جمع آوری شده و نتیجه گیری های خود را از آنها، در کتاب سیستم های همخونی و خویشاوندی سببی (۴۰)، در سال ۱۸۷۱ منتشر کرد و از آنجا بحث را به عرصه بینهایت وسیعتری کشاند. او با شروع از سیستم های خویشاوندی، شکل های خانواده منطبق با آنها را از نو ساخت و بدین طریق راه جدیدی برای بررسی، و چشم انداز بسیار وسیعتری به ماقبل تاریخ بشریت، گشود. با تشخیص اعتبار این شیوه، ساختمان تروتمیز مک لنان مانند حبابی میترکد.

مک لنان در چاپ جدید ازدواج بدوی (مطالعاتی در تاریخ باستان، ۱۸۷۶) از تئوری خود دفاع کرد. با وجود آنکه خود او بصورت کاملاً تصنعی تاریخ خانواده ای میسازد، صرفاً بر مبنای فرضیه ها، معهداً نه تنها از لوبوک و مورگان اثبات هر یک از اظهاراتشان می طلبد، بلکه همچنین چنان دلائل مسلمی را طلب میکند که فقط در دادگاه های اسکاتلند خواسته میشود. و

این مطلب را مردی عنوان میکند که خود از رابطه نزدیک بین مادرِ برادر و پسرِ خواهر در بین ژرمن ها (تاسیتوس، ژرمانیا) (۴۱)، از گزارش قیصر (۴۲) - مبنی بر اینکه بریتون ها (۴۳) در گروه های ده دوازده نفری بطور اشتراکی زنهایشان را در تعلق داشتند - و از تمام گزارش های نویسندگان کهن در مورد جماعت زنان در میان بربرها - بدون ذره ای تردید باین نتیجه میرسد که چند شوئی در میان تمام این خلق ها یک قاعده بوده است! این مانند گوش دادن به دادستانی است که به خود همه گونه اجازه ای میدهد ولی از وکیل مدافع، صوری ترین، و از نظر قانونی معتبرترین، دلیل را برای ادای هر کلمه ای می طلبد.

او اظهار میدارد که ازدواج گروهی زائیده تخیل صرف است، و بنابراین از باکوفن هم عقبتر می افتد. او میگوید که سیستم های خویشاوندی مورگان چیزی جز دریافت های ساده از آداب اجتماعی نیست، و این امر از آنجا اثبات میشود که سرخ پوستان، غریبه ها، سفید پوستان را «برادر» یا «پدر» می خوانند. مانند این است که واژه های پدر، مادر، برادر، خواهر شکلهای توخالی مخاطب قرار دادن هستند، چون کشیش ها و راهبه های بزرگ کاتولیک پدر و مادر خوانده میشوند، و یا باین علت که زهاد و تارکین دنیا و حتی فراماسیون ها و اعضاء اتحادیه های حرفه ای انگلیس، در مجالس رسمی خود، برادر و خواهر خطاب میشوند. بطور خلاصه، دفاع مک لنان بطور اسفباری ضعیف بود.

ولی یک نکته باقی مانده بود که کسی علیه آن چیزی نگفته بود. آنتی تز «قبائل» برون همسر و درون همسر که وی کل سیستم خود را بر اساس آن بنا نهاده بود، نه تنها متزلزل نشده بود، بلکه عموماً بعنوان ستون قائم کل تاریخ خانواده پذیرفته شده بود. این نکته پذیرفته شده بود که کوشش مک لنان برای توضیح این آنتی تز غیر کافی بوده و با فاکت هائی که خودش ارائه میداد در تضاد بود. ولی خود آنتی تز - وجود دو نوع قبائل متقابلاً متباین و مجزا و مستقل، که یکی از آنها زنان خود را از درون قبیله برمیگزیند در حالیکه این کار برای دیگری مطلقاً ممنوع بود - بصورت حقیقت آسمانی غیرقابل تغییر پذیرفته شده بود. فی المثل کتاب منشاء خانواده نوشته ژيرو تولون (۴۴) (۱۸۷۴) و حتی کتاب منشاء تمدن (چاپ چهارم ۱۸۸۲) نوشته لوبوک (۴۵) را میتوان مورد توجه قرار داد.

در همینجا است که اثر عمده مورگان: جامعه باستان (۱۸۷۷) (۴۶) ظاهر میشود، کتابی که نوشته حاضر برمبنای آن تهیه شده است. در این نوشته چیزی که مورگان آنرا در سال ۱۸۷۱ بطور مبهم حدس میزد، با احاطه هر چه بیشتر تکامل یافته است. درون همسری و برون همسری آنتی تز یکدیگر نیستند، تاکنون هیچ «قبیله» برون همسر، در جایی شناخته نشده است. ولی در زمانی که ازدواج گروهی هنوز شایع بود - و این با احتمال زیاد در همه جا، در این یا آن زمان وجود داشته

است - قبیله شامل گروه های چندی بود که از طریق خونی، توسط مادر بهم وابسته بودند - تیره ها - که ازدواج بین آنها اکیداً ممنوع بود، بطوریکه گرچه مردان تیره میتوانستند زنان خود را از درون قبیله خود بگیرند و اینکار را هم علی القاعده میکردند، ولی مجبور بودند که آنها را از خارج از تیره خود انتخاب کنند. بدینطریق خود تیره اکیداً برون همسر بود، قبیله که شامل تمام تیره ها میشد اکیداً درون همسر بود. بدین گونه آخرین بقایای ساختمان تصنعی مک لنان کاملاً در هم فرو ریخت.

معهدا مورگان به این قانع نبود. تیره های سرخ پوستان آمریکا باعث پیشرفت تعیین کننده دیگری در زمینه بررسی او شدند. وی کشف کرد که تیره بعدی - که بر مبنای حق پدری سازمان یافته بود و ما آنرا در میان خلق های متمدن عهد کهن مشاهده میکنیم - از تکامل شکل بدوی تیره ای بوجود آمده است که بر مبنای حق مادری سازمان یافته بود. تیره یونانی و رومی که برای همه مورخین گذشته بصورت معمائی جلوه میکرد، اکنون بوسیله تیره سرخ پوستان آمریکائی تبیین میشد، و بدینطریق بنیان جدیدی برای کل تاریخ جوامع اولیه یافته شد.

کشف مجدد تیره حق مادری اولیه، بمشابه مرحله مقدم تیره حق پدری در میان خلق های متمدن، در زمینه تاریخ جوامع همان اهمیتی را داراست که تئوری تحول داروین برای زیست شناسی، و تئوری ارزش اضافی مارکس برای اقتصاد سیاسی. این کشف، مورگان را قادر ساخت که برای اولین بار طرح یک تاریخ خانواده را بریزد که در آن لااقل مراحل کلاسیک تکامل - رویهمرفته، بطور موقت، تا آنجا که میزان اسناد موجود اجازه میداد - تثبیت گردند. بدیهی است که این امر، دوران جدیدی را در برخورد با تاریخ جوامع اولیه باز میکند. تیره حق مادری ستون قائمی شده است که کل علم بر محور آن میچرخد. پس از کشف آن میدانیم که بررسیهای خود را در چه جهتی انجام دهیم، چه چیزی را بررسی کنیم و چگونه نتیجه بررسی های خود را طبقه بندی نمائیم. در نتیجه، پیشرفت در این زمینه بسیار سریعتر از زمان مورگان شده است.

امروزه عموماً کشفیات مورگان بنحو وسیع شناخته شده اند، و شاید بهتر است بگوئیم در انگلستان توسط مورخین عهد ماقبل تاریخ به تملک نیز درآمده اند، ولی هیچیک از اینها اذعان نخواهند کرد که این انقلاب در بینش را به مورگان مدیونیم. در انگلستان تا آنجا که ممکن باشد از کتاب او سخنی بمیان نمی آورند و از خود مورگان - پس از ابراز تحسین از کارهای گذشته اش - در می گذرند. در زمینه جزئیات طرح او خرده گیری بعمل می آید، حال آنکه سکوت لجوجانه ای بر کشفیات واقعاً عظیم او سایه افکنده است. چاپ اصلی کتاب تاریخ باستان اکنون نایاب شده است؛ در آمریکا بازار سود آوری برای این نوع کتب وجود ندارد؛ بنظر میرسد که در انگلستان این کتاب بطور سیستماتیک سرکوب شد، و تنها چاپی که هنوز از این اثر دورانساز

میتوان از کتابفروشان تهیه کرد، ترجمه آلمانی آن است.

این تغافل، که مشکل است آنرا توطئه سکوت ندانست – بخصوص با در نظر گرفتن نقل قول های متعددی که صرفاً بخاطر رعایت ادب و حفظ ظواهر رفاقت میشود – در نوشته های مورخین سرشناس عهد ماقبل تاریخ را به چه حسابی میتوان گذاشت؟ شاید به این علت است که مورگان آمریکائی بود و این برای مورخین انگلیسی مشکل است که علیرغم شکیبائی قابل تحسینشان در جمع آوری مطالب، مجبور شوند که متکی به دو خارجی – باکوفن و مورگان – باشند تا نظرگاه عمومی برای ترتیب و گروه بندی این مطالب، یا بطور خلاصه، ایده هایشان را معین کنند؟ یک آلمانی را شاید بشود تحمل کرد، ولی یک آمریکائی را چطور؟ هر انگلیسی هنگامیکه با یک آمریکائی مواجه میگردد ناگهان وطن پرست میشود، و من موقعیکه در ایالات متحده بودم با نمونه های جالبی از این امر مواجه شدم. باید این نکته را اضافه کنم که مک لنان از نقطه نظر رسمی، باصطلاح بنیان گذار و رهبر مکتب ماقبل تاریخی انگلیسی اعلام شده بود، بعبارت دیگر، این برای مورخین ماقبل تاریخ شیوه ای پسندیده بود که با منتهای احترام از تئوری تاریخی تصنعی او، که از بچه کشی به چند شوئی و ازدواج از طریق ربایش و از آنجا به خانواده حق مادری منتهی میشود – یاد کنند؛ اینکه کوچکترین تردید در وجود «قبائل» برون همسر و درون همسر مطلقاً متباین، بدعت ناشایسته محسوب شود، و از اینکه مورگان تمام این جزمهای پوچ را بدور ریخته بود، به اهانت به مقدسات متهم گردد. بعلاوه، او این جزمها را صرفاً با بیان مطالب خود نابود کرد، و ستایش کنندگان مک لنان که تاکنون بین برون همسری و درون همسری تلو تلو میخوردند نزدیک بود سر خود را به سنگ بکوبند. آنها آه می کشند که: چقدر باید احمق بوده باشیم که خودمان اینها را مدتها قبل کشف نکرده باشیم!

و گوئی که این جنایت برای امتناع مکتب رسمی از هر نوع برخوردی بجز بی تفاوتی سرد، نسبت به او کافی نبود، مورگان کاسه صبر آنها را – نه تنها با انتقاد از تمدن، از جامعه تولید کالائی، یعنی اساس جامعه کنونی ما بطریقی که یادآور فوریه (۴۷) بود، بلکه با سخن گفتن از تغییر شکل آینده جامعه بزبانی که کارل مارکس میتوانست بیان کرده باشد – لبریز ساخت. بنابراین مک لنان با این اتهام شدیدالحن مبنی بر اینکه او «یک ضدیت عمیق با شیوه تاریخی» دارد، جزایش را کف دستش گذاشت، و این کاریست که پروفیسور ژيرو تولون نیز در ژنو، حتی در سال ۱۸۸۴، با تأیید آن اتهام انجام داد. آیا همین ژيرو تولون نبود که در ۱۸۷۴ (منشاء خانواده) در تار برون همسری مک لنان دست و پا میزد و آیا مگر مورگان نبود که او را از آن رهانیده بود؟

ضرورتی ندارد که من در اینجا به پیشرفت های دیگری بپردازم که تاریخ جوامع اولیه به مورگان

مدیون است، در متن کتاب به نکات لازم اشاره خواهد شد. در این چهارده سالی که از انتشار اثر اصلی او میگذرد، مدارک ما در زمینه تاریخ جوامع انسانی اولیه افزایش بسیار یافته است. علاوه بر انسان شناسان، سیاحان و مورخین حرفه ای عهد ماقبل تاریخ، محصلین حقوق تطبیقی هم در این راه وارد شده و مطالب و نقطه نظرهای جدیدی ارائه داده اند. در نتیجه بعضی از فرضیات مورگان در زمینه نکات خاصی متزلزل شده و یا غیرقابل دفاع گردیده اند. ولی مدارک جدید در هیچ جا موجب عوض شدن برداشت های اساسی او نشده اند. نظامی که وی در مطالعه تاریخ جوامع اولیه بوجود آورد، در ویژگیهای اساسی اش، تا امروز بقوت خود باقی است. حتی میتوانیم بگوئیم هر اندازه که اعتبار او در تدوین این پیشرفت مهم پنهان نگاه داشته میشود، معهدا این نظام، بهمان اندازه، مقبولیت عمومی پیدا میکند. (۴۸)

فردریک انگلس

لندن، ۱۶ ژوئن ۱۸۹۱ (۴۹)

منشاء خانواده،

مالکیت خصوصی و دولت

فصل اول

دورانهای ماقبل تاریخی فرهنگ

مورگان اولین فرد متخصصی بود که کوشید تا نظم معینی در ماقبل تاریخ انسان وارد کند؛ میتوان انتظار داشت که – مگر در صورتیکه مطالب اضافی مهمی باعث لزوم تغییراتی شود – طبقه بندی او همچنین به قوت خود باقی بماند.

او طبعاً از میان سه دوران عمده توحش، بربریت و تمدن، به اولی و دومی و گذار آن به سومی می پردازد. وی هر یک از این دوران ها را برحسب پیشرفتی که در تولید وسائل معاش پیدا شده به مراحل پائینی، میانی و بالائی تقسیم میکند، زیرا همانطور که او میگوید: «کل مسئله تفوق بشر بر زمین، وابسته به مهارت وی در این جهت بود. انسانها تنها موجوداتی هستند که میتوان گفت کنترل مطلق بر تولید خوراک پیدا کرده اند. دورانهای بزرگ پیشرفت بشریت کم و بیش بطور مستقیم با توسعه منابع معاش یکی بوده است.» تحول خانواده همزمان با آن به پیش میرود ولی چنان معیار تعیین کننده ای برای تعیین حدود دورانها بدست نمیدهد.

۱- توحش

۱- مرحله پائینی. کودکی نسل بشر. بشر هنوز در موطن اولیه اش، یعنی جنگل های مناطق حاره و تحت حاره زندگی میکرد و لاقلاً قسملاً در درختان سکونت مینمود. این امر بتنهائی امکان ادامه حیات او را، علیرغم وجود حیوانات درنده بزرگ، بیان میکند. میوجات، دانه ها و هسته ها و ریشه گیاهان، غذای او بودند، بوجود آمدن سخن ملفوظ، دستاورد عمده این دوران بشمار میرود. هیچ یک از خلق هائی که در طول دوران تاریخی شناخته شدند، دیگر به این مرحله بدوی تعلق نداشتند. گرچه این دوران ممکن است هزاران سال طول کشیده باشد، ما شواهد مستقیمی از وجود آن در دست نداریم، ولی هنگامی که اصل و نسب انسان از قلمرو حیوانی را بپذیریم، پذیرفتن این مرحله گذار غیرقابل اجتناب میشود.

۲- مرحله میانی. این مرحله با مورد استفاده قرار دادن ماهی (و همچنین خرچنگ و صدف و حیوانات دریائی دیگر) برای خوراک و با استفاده از آتش، آغاز شد. این دو مکمل هم هستند زیرا خوراک ماهی فقط با استفاده از آتش کاملاً خوردنی میشود. اما این غذای جدید انسان را از قید اقلیم و مکان رها ساخت. انسان قادر شد که با دنبال کردن رودها و سواحل دریا، حتی در همان حالت توحش، بر قسمت اعظم سطح کره زمین گسترده شود. ابزارهای سنگی خشن و صیقل نیافته عصر سنگی اولیه - باصطلاح عصر کهن سنگی (۵۰) - که کلاً یا عمدتاً متعلق به این دوران بوده و در سراسر همه قاره ها پراکنده اند، شواهدی بر این مهاجرت هستند. سرزمین هائی که تازه اشغال میشدند، و نیز شوق فعال مداوم برای کشف، همراه با تسلط آنها بر هنر ساختن آتش از طریق اصطکاک، غذاهای جدیدی مانند ریشه ها و دکمه های غذائی را در اختیار قرار داد، که در خاکستر داغ یا چاله های پخت و پز (اجاق زمینی) پخته میشدند، و حیوانات شکاری، که پس از اختراع اولین سلاح ها، یعنی چماق و نیزه، گاهگاهی به رژیم غذائی اضافه میشدند. خلق های منحصرأ شکارچی، آنطوریکه در کتابها نمایانده میشود، یعنی خلق هائی که فقط از راه شکار امرار معاش کنند، هرگز وجود نداشته اند، زیرا ثمره شکار کمتر از آن بود که چنین امری را امکان پذیر کند. بنظر میرسد که بعلت عدم اطمینان مدام در مورد منابع مواد غذائی، آدم خواری در این مرحله شروع شده و مدتهای مدید ادامه یافته باشد. استرالیائی ها (۵۱) و بسیاری از اهالی پولی نزی (۵۲) تا همین امروز در این مرحله میانی توحش هستند.

۳- مرحله بالائی. این مرحله با اختراع تیر و کمان شروع میشود، که با استفاده از آن، حیوانات شکاری وحشی جزء غذای عادی شده، و شکار یکی از اشتغالات معمولی میگردد. کمان،

کمند و تیر، ابزارهای بسیار پیچیده ای هستند و اختراع آنها متضمن تجربه انباشته شده طولانی و نیروی فکری صیقل یافته، و بالنتیجه همزمان با آن، آشنائی با تعداد دیگری از اختراعات میباشد. اگر ما خلق هائی که گرچه با تیر و کمان آشنا هستند ولی هنوز با هنر سفالگری (نقطه ای که مورگان تاریخ گذار به بربریت میداند) آشنائی ندارند را مقایسه کنیم، حتی در این مرحله ابتدائی، آغاز اسکان در دهکده ها، نوعی سیادت بر تولید وسائل معیشت را مشاهده میکنیم: ظرفها و ابزارهای چوبی، بافندگی با انگشت (بدون چرخ) با الیاف ساقه گیاهان، سبد بافته شده از ساقه گیاهان یا بوریا، و ابزارهای سنگی صیقل یافته (نوسنگی) (۵۳). در اغلب موارد نیز با استفاده از آتش و تیر سنگی، قایق هائی که درون آن گود شده است ساخته شده، و در بعضی موارد از الوار و تیر چوبی برای خانه سازی استفاده شده است. تمام این پیشرفتها را فی المثل در میان سرخ پوستان آمریکای شمال غربی میتوان مشاهده کرد که گرچه با تیر و کمان آشنا هستند ولی از سفالگری چیزی نمیدانند. تیر و کمان برای دوران توحش، حکم شمشیر آهنین برای دوران بربریت، و اسلحه گرم برای دوران تمدن را دارد، یعنی سلاح تعیین کننده است.

۲- بربریت

۱- مرحله پائینی. این مرحله از تاریخ با شروع سفالگری آغاز میشود. در بسیاری از موارد نشان داده شده - و احتمالاً در جاهای دیگر هم چنین بوده است - که سفالگری از پوشاندن زنبیل ها و ظرفهای چوبی با لایه ای از سفال برای نسوز کردن آن شروع شد، بدینطریق بزودی کشف شد که سفالی که بدین ترتیب قالب گرفته است، بدون ظرف داخلی هم مفید است. تا بدینجا ما میتوانیم جریان تحول را بطور عام، برای یک دوران معین در میان تمام خلق ها، صرفنظر از محل آنها، معتبر بدانیم. ولی با نزدیک شدن بربریت، ما به نقطه ای میرسیم که تفاوت در نعمات طبیعی دو قاره بزرگ شروع به ابراز وجود میکند. ویژگی مشخص دوران بربریت، اهلی کردن و دام پروری و کشت گیاهان است. در این زمان قاره شرقی، باصطلاح دنیای کهن، تقریباً تمام حیواناتی را که برای اهلی کردن مناسب بودند، و تمام غلات قابل کشت - بجز یک مورد استثنائی - را در خود داشت؛ در حالیکه قاره غربی، یعنی آمریکا فقط یک پستاندار قابل اهلی شدن یعنی لاما (۵۴) و آنهم فقط در بخشی از جنوب -، و فقط یکی از غلات قابل کشت - گو که بهترین آن - یعنی ذرت را داشت. اثر این شرایط طبیعی مختلف این بود که از این ببعد نفوس هر یک از نیمکره ها براه خاص خود رفت، و لذا ملاک های خطوط مرزی بین مراحل متفاوت، در هر یک از این دو مورد، متفاوت میباشند.

۲_ مرحله میانی. نیمکره شرقی، با اهلی کردن حیوانات شروع میشود؛ در نیمکره غربی، با پرورش گیاهان خوردنی بوسیله آبیاری و نیز با استفاده از خشت (گل خشک شده در آفتاب) و سنگ برای ساختمان، آغاز میگردد.

ما از نیمکره غربی (۵۵) شروع میکنیم زیرا این مرحله، در آنجا، تا زمان فتح اروپائیان بهمین صورت باقی مانده بود.

سرخ پوستان مرحله پائینی بربریت، هنگامیکه کشف شدند (و این شامل تمام سرخ پوستان شرق می سی سی پی است)، تا درجه معینی به پرورش ذرت و شاید کدوی تنبل، جالیزیها و دیگر محصولات باغی اشتغال داشتند و اینها یک قسمت خیلی مهم از غذای آنها را تشکیل میدادند. آنها در خانه های چوبی، در دهکده هایی که با نرده چوبی محصور بودند، زندگی میکردند. قبائل شمال غرب، بخصوص آنها که در منطقه رود کلمبیا زندگی میکردند، هنوز در مرحله بالائی توحش بسر میبردند، و با سفالگری، و با هیچ نوع پرورش گیاه آشنائی نداشتند. از جانب دیگر، کسانی که سرخ پوستان پوئبلو (۵۶) نیو مکزیک نامیده میشدند، یعنی مکزیکها، بومیان آمریکای مرکزی و پرو، هنگام فتح «آمریکا» در مرحله میانی بربریت بسر میبردند. آنها در خانه های قلعه مانند، که از خشت و سنگ ساخته شده بود، زندگی میکردند؛ باغات، مزارع ذرت و گیاهان خوردنی دیگر را بطور مصنوعی آبیاری میکردند، که برحسب محل و اقلیم متفاوت بوده و منبع عمده غذائی آنها بشمار میرفت؛ آنها حتی تعدادی از حیوانات را اهلی کرده بودند - مکزیکها، بوقلمون و سایر پرندگان، و پروئیها، لاما را. بعلاوه آنها با کار کردن با فلزات آشنا بودند - بجز با آهن؛ و بهمین علت بود که هنوز نمی توانستند از استفاده از سلاح های سنگی و ابزارهای سنگی صرفنظر کنند. فتح آمریکا توسط اسپانیا، تکامل مستقل بیشتر را متوقف کرد.

در نیمکره شرقی، مرحله میانی بربریت با اهلی کردن حیوانات شیرده و گوشتدار شروع شد، در حالیکه بنظر میرسد که پرورش گیاهان تا اواخر این دوران ناشناخته مانده باشد. بنظر میرسد که اهلی کردن و پرورش احشام و تشکیل گله های بزرگ، وجه تمایز آریائیها و سامیها از باقی توده های بربر باشد. اسم های احشام هنوز بین اروپائیها و آسیائیهای آریائی مشترک اند؛ اسم های گیاهان قابل پرورش ابداً چنین نیستند.

در مناطق مناسب، تشکیل گله منجر به زندگی شبانی شد، در میان سامیها، در جلگه های سرسبز فرات و دجله، در میان آریائیها در جلگه های هند، اوکسوس (۵۷)، جاکسارتز (۵۸)، دان (۵۹) و دنیپر (۶۰). اهلی کردن حیوانات باید در ابتدا در حواشی چنین مراتعی انجام گرفته باشد. بدینگونه است که برای نسل های بعدی چنین بنظر میرسد که خلق های شبان از نقاطی

منشاء گرفته اند که نه تنها گهواره بشریت نبوده است، بلکه برای اسلاف وحشی آنها و حتی برای خلق های مرحله پائینی بربریت غیرقابل سکونت بوده است. برعکس هنگامی که این بربرهای مرحله میانی به زندگی شبانی روی آوردند، هیچگاه بخاطر آنها خطور نکرد که به میل خود جلگه های سرسبز پر آب را رها کرده و به مناطق جنگلی که موطن اسلافشان بود برگردند. حتی هنگامیکه آریائی ها و سامی ها بیشتر به طرف شمال و غرب رانده شدند، سکونت در مناطق جنگلی آسیای مرکزی و اروپا را غیرممکن یافتند، تا اینکه بوسیله کشت غلات موفق شدند که احشام خود را در زمین های کمتر مساعدی تغذیه کنند و بخصوص زمستان را در آنجا بگذرانند. تقریباً قطعی است که کشت غلات در ابتدا بعلت ضرورت تهیه علوفه برای احشام بوجود آمد، و تنها بعدها برای تغذیه انسان اهمیت یافت.

گوشت و شیر فراوانی که در اختیار آریائی ها و سامی ها بود، و بخصوص اثر نافع این غذاها بر رشد کودکان، شاید بتواند تکامل عالیترا این دو نژاد را بیان کند. در حقیقت سرخ پوستان پوئبلوی نیو مکزیکو که منحصراً گیاهخوار شده اند، مغزی کوچکتر از سرخ پوستان مرحله پائینی بربریت دارند که گوشت و ماهی بیشتری میخورند. بهر منوال، آدمخواری در این مرحله از بین میروید، و فقط بصورت مناسک مذهبی - و یا چیزی که در این مورد کاملاً معادل آن است، یعنی جادو - باقی میماند.

۳- مرحله بالائی. با ذوب و تصفیه سنگ آهن شروع می شود و با اختراع نوشتن الفبائی و استفاده از آن برای نوشته های ادبی، به مرحله تمدن میرسد. در این مرحله که همانطور که تذکر داده ایم، فقط در نیمکره شرقی بطور مستقل جریان یافت، از مجموع مراحل پیشین پیشرفت بیشتری در تولید بوجود آمد. یونانیان عهد نیم خدایان، قبائل ایتالیائی کمی از تأسیس روم، ژرمن های عهد تاسیتوس و نورمن(۶۱)های زمان وایکینگ ها(۶۲)، متعلق به این دوران می باشند.

از همه مهمتر، ما در اینجا برای اولین بار با شخم آهنی، که توسط احشام کشیده میشد، مواجه میشویم، که کشت زمین را در یک حد وسیع - زراعت - میسر میساخت و در شرایطی که در آن زمان وجود داشت، یک ازدیاد عملاً نامحدود در وسائل معیشت را ممکن می نمود؛ ما همچنین در ارتباط با این، تسطیح جنگل ها و تبدیل آنها به زمین زراعی و چراگاه - که باز بدون وجود تیر آهنی و بیل، در یک حد وسیع غیرممکن بود - را مشاهده میکنیم. ولی همراه با این، یک ازدیاد سریع جمعیت، و تراکم آن نیز، در مناطق کوچک بوجود آمد. قبل از زراعت زمین، تنها شرایط خیلی استثنائی میتوانستند نیم میلیون نفر را تحت یک رهبری واحد در آورند، و بااحتمال زیاد، چنین امری هرگز بوقوع نپیوست.

در شعرهای هومر(۶۳)، بخصوص در ایللیاد(۶۴)، ما اوج مرحله بالائی بربریت را مشاهده

میکنیم. ابزار آهنی پیشرفته، دم (آهنگری)، آسیاب دستی، چرخ سفالگری، روغن کشی و شرابسازی، کار با فلزات که در حد یک هنر تکامل یافته بود، کالسکه و ارابه جنگی، کشتی سازی با الوار و تیر چوبی، آغاز معماری بمتابه یک هنر، شهرهای احاطه شده در دیوار با برج و بارو، حماسه هومری با تمام اساطیر – اینها عمده ترین میراث های گذار یونانیان از بربریت به تمدن بشمار میروند. اگر این ما را با توصیف قیصر و حتی تاسیتوس از ژرمن ها – که در آستانه آن مرحله فرهنگی قرار داشتند که یونانی های هومری در حال عبور از آن و ارتقاء به مرحله بالاتری بوده اند – مقایسه کنیم، مشاهده خواهیم کرد که تکامل تولید در مرحله بالائی بربریت چقدر غنی بوده است.

تصویری از تحول بشریت از توحش و بربریت به ابتدای تمدن، که من در اینجا آنرا به سیاق مورگان طرح کرده ام، باندازه کافی از نظر ویژگی های نو – و مهمتر اینکه از نظر ویژگیهای انکار ناپذیر – غنی است؛ انکار ناپذیر، زیرا که مستقیماً از تولید اخذ شده است. معهذ اینها در قیاس با تصویری که در انتهای سفر ما آشکار میشود کم رنگ و حقیرند؛ فقط در این وقت است که قادر خواهیم بود یک منظره کامل از گذار بربریت به تمدن، و تفاوت فاحش آندو بدست دهیم. فعلاً ما میتوانیم دوره بندی مورگان را باین ترتیب تعمیم دهیم: توحش – دورانی که در آن تصاحب محصولات طبیعی آماده برای استفاده، غالب بود؛ چیزهایی که توسط انسان تولید میشدند عمدتاً ابزاری بودند که این تصاحب را تسهیل میکردند. بربریت – دورانی که در آن دامپروری و زراعت زمین بوجود آمد، که در آنها شیوه های ازدیاد بارآوری طبیعت بر اثر فعالیت انسان آموخته شد. تمدن – دورانی که انسان تکمیل محصولات طبیعی را فرا میگیرد؛ دوران صنعت – بمفهوم خاص کلمه – و هنر.

* زیرنویس ها

۱ – Lewis H. Morgan

۲ – Ancient Society, or Researches in the lines of human

progress from Savagery Through Barbarism to Civilization. By Lewis H. Morgan, London, Mac Millan & Co. 1877.

این کتاب در آمریکا چاپ شد و در لندن بسختی بدست میآید. مؤلف آن چند سال پیش درگذشت. (انگلس).

۳ – مراجعه شود به یادداشت های «جامعه کهن» مورگان، توسط کارل مارکس چاپ روسی ۱۹۴۵ آرشیو مارکس – انگلس، جلد نهم. (مؤلف).

۴ – Territorial groups این گروهها بعداً توضیح داده خواهند شد.

۵_ ما در سراسر ترجمه لفظ ژرمن را بهمین صورت بفارسی آورده ایم تا با دولت آلمان که موجودیت آن اخیر است، اشتباه نشود. به مقدمه مراجعه شود.

۶_ Celts سلت ها یا کلت ها شامل برتون ها، ایرلندیها، ولش ها و اسکاتلندی های علیا هستند. ۷_ Tacitus. ۸_ Freeman. ۹_ Bachofen باخون ۱۰_ Promiscuous یا روابط جنسی بی قید و بند. ۱۱_ E. B. Taylor, Researches into the Early History of Mother Mankind and the Development of Civilization, London 1865. ۱۲_ Right, Bachofen انگلس معنای دقیق این واژه را در پاورقی شماره ۸۵ تشریح میکند. ۱۳_ Gynecocracy ۱۴_ Oresteia of Aeschylus. ۱۵_ Heroic Age یا آنطور که مجازاً گفته میشود «عصر قهرمانان». ۱۶_ Clytemmestra ۱۷_ Aegisthus ۱۸_ Erinyes ۱۹_ Orestes ۲۰_ Trojan marriage by abduction ۲۱_ Athena ۲۲_ Areopagites ۲۳_ Apollo ۲۴_ Incest یا زنا ۲۵_ Consanguinity ۲۶_ Endogamous ۲۷_ Exogamous ۲۸_ با محارم ۲۹_ System of Kinship ۳۰_ J. f. McLennan Studies in Ancient Descriptive Ethnology, R. G. History, Primitive Marriage, London 1886. ۳۱_ American Iroquois ۳۲_ Magar ۳۳_ Latham, Vol. I - II London, 1859. ۳۴_ League of the He - Dé -no - sau - nee, or Iroquois, ۳۵_ Review ۳۶_ J. Lubbock, the origin of civilization and the primitive Condition of Man. Mental and Social Condition of Savages, London 1870. ۳۷_ L. H. Morgan, Systems of Consanguinity and Affinity of the Humman ۳۸_ Caesar ۳۹_ Tacitus, Germania, C. 20 Family Washington 1871. ۴۰_ Briton ساکنین اصلی قسمت جنوبی بریتانیا ۴۱_ A. Giraud - Teulon, Les Origines de la famille, Genève, paris 1874. ۴۲_ Lubbock, Origin of Civilization (Furth edition, 1882). ۴۳_ Fourier ۴۴_ Ancient Society (1877). ۴۵_ در بازگشت از نیویورک در سپتامبر ۱۸۸۸ یکی از نمایندگان سابق کنگره آمریکا (نماینده روچستر) را ملاقات کردم که لويس مورگان را می شناخت. متأسفانه او چیز زیادی در باره او نداشت که با من درمیان نهد. ولی گفت که مورگان در روچستر بصورت یک فرد معمولی زندگی میگرد و به مطالعات خود اشتغال داشت. برادر او سرهنگ ارتش بود و در وزارت جنگ در واشنگتن صاحب منصب بود. مورگان از طریق مساعدت اداره برادرش موفق شده بود که حکومت را نسبت به تحقیقاتش علاقمند کند و مقداری از نوشته های خود را بخرج دولت انتشار دهد. این نماینده سابق اظهار

داشت که خود او نیز هنگامیکه در کنگره بود به این کار کمک کرده بود. (انگلس). ۴۹_ اولین بار در Neue Zeit در سال ۱۸۹۱ بصورت یک مقاله تحت عنوان «در باره تاریخ خانواده بدوی» انتشار یافت. ۵۰_ Paleolithic ۵۱_ Polynesia. ۵۲_ منظور انگلس آبورجین ها _ بومیان سیاه پوست _ استرالیاست. ۵۳_ Neolithic. ۵۴_ Llama ۵۵_ قاره آمریکا ۵۶_ Pueblo ۵۷_ Oxus اکنون آمو دریا نامیده میشود. ۵۸_ Jaxartes اکنون سیر دریا نامیده میشود. ۵۹_ Don ۶۰_ Dnieper ۶۱_ Norman ۶۲_ Vikings ۶۳_ Homer ۶۴_ Iliad

* فهرست اعلام

الف

آئه شیلوس Aeschylus (۵۲۵ _ ۴۵۶ قبل از میلاد) دراماتیسست یونانی و مؤلف تراژدی های کلاسیک.

آگاسیز Agassiz, Jean Louis Rodolphe (۱۸۰۷ _ ۱۸۷۳ میلادی) طبیعی دان سویسی، دارای افکار بسیار ارتجاعی و مخالف داروینیسیم.

اسکندر کبیر Alexander the Great (۳۲۳ _ ۳۵۶ قبل از میلاد) پادشاه مقدونیه.

آمیانیوس مارسلینوس Ammianus Marcellinus (حدود ۳۳۲ _ ۴۰۰ میلادی) مورخ رومی قرون دوم و سوم و چهارم.

آناکرون Anacreon (نیمه دوم قرن ششم قبل از میلاد)، شاعر غزلسرای یونانی.

آناگزاندرداس Anaxandridas (قرن ششم قبل از میلاد) پادشاه اسپارت که در سال ۵۶۰ قبل از میلاد همراه با آریستونز Aristones حکمرانی کرد.

آپیوس کلودیوس Appius Claudius (وفات حوالی ۴۴۸ قبل از میلاد) سیاستمدار و کنسول رومی، یکی از مؤلفین جداول دوازده گانه.

آریستیدس Aristides (حدود ۵۴۰ _ ۴۶۷ میلادی) سیاستمدار و سرباز یونانی، نماینده اشرافیت برده دار.

آریستونز Aristones (قرن ششم قبل از میلاد) پادشاه اسپارت، همراه با آناگزاندرداس حکمرانی کرد.

آریستوفان Aristophanes (حدود ۴۴۶ _ ۳۸۵ میلادی) دراماتیسست یونانی.

ارسطو Aristotle (۳۸۴ _ ۳۲۲ قبل از میلاد) فیلسوف و دانشمند بزرگ یونانی که بین ایده

آلیسم و ماتریالیسم متزلزل بود.

اردشیر Artaxerxe سه پادشاه دودمان هخامنشی - اردشیر اول (از ۴۶۵ تا ۴۲۵ قبل از میلاد سلطنت کرد)؛ اردشیر دوم (بین ۴۰۵ تا ۳۵۹ قبل از میلاد)؛ اردشیر سوم (بین ۳۵۹ تا ۳۳۸ قبل از میلاد).

آگوستوس اکتاویانوس Augustus Octavianus (۶۳ قبل از میلاد تا ۱۴ بعد از میلاد) امپراطور روم.

انگلس Engels, Friedrich (۱۸۲۰ - ۱۸۹۵) آموزگار پرولتاریای جهان، همکار بزرگ مارکس.
اسپیناس Espinas Alfred (۱۸۴۴ - ۱۹۲۲) فیلسوف و جامعه شناس فرانسوی، طرفدار تئوری تحول.

اورپید Euripides (۴۸۰ - ۴۰۶ قبل از میلاد) دراماتیسیت یونانی و مؤلف تراژدی های کلاسیک.

ایرمینون Irminon (وفات در سال ۸۲۶) رئیس صومعه سن ژرمن دپره
Saint-Germain-des-Près

اولفیل Ulfila (حدود ۳۱۱ - ۳۸۳) رهبر کلیسای گوتی غربی و رهبر سیاسی، گوت ها را مسیحی کرد، الفبای گوتیک را اختراع کرد.

اسکات Scott Walter (۱۷۷۱ - ۱۸۳۲) نویسنده اسکاتلندی، بوجود آورنده رمان تاریخی در ادبیات اروپای غربی.

اودوآسر Odoacer (حدود ۴۳۴ - ۴۹۳ میلادی) رهبر نظامی ژرمن در خدمت امپراطوران روم، امپراطور رومولوس را خلع کرد و خود پادشاه اوستروگوت شد.

ب

بانکروفت Bancroft, Hubert Home (۱۸۳۲ - ۱۹۱۸) مورخ آمریکائی و مؤلف آثاری درباره تاریخ و مردم شناسی آمریکای شمالی و مرکزی.

باکوفن Bachofen, Jahann Jakob (۱۸۱۵ - ۱۸۸۷) حقوقدان و مورخ سوییسی، مؤلف کتاب حق مادری.

بانگ Bang, Anton Christian (۱۸۴۰ - ۱۹۱۳) تنولوژیست نروژی مؤلف آثاری در مورد اساطیر اسکاندیناوی و تاریخ مسیحیت در نروژ.

بکر Becker, Wilhelm Adolf (۱۷۹۶ - ۱۸۴۶) مورخ آلمانی مؤلف آثاری در مورد عهد

باستان.

- بید Bede, The Venerable (۶۷۳ – ۷۳۵) دانشمند انگلیسی، مؤلف و تئولوژیست.
- بیسمارک Bismark, otto von (۱۸۱۵ – ۱۸۹۸) سیاستمدار پروسی سلطنت خواه. آلمان را تحت رهبری پروس به زور متحد کرد.
- بلایکرودر Bleichröder, Gerson (۱۸۲۲ – ۱۸۹۳) بانکدار بزرگ برلینی، مشاور و بانکدار شخصی بیسمارک.
- بوژ Bugge, Sophus (۱۸۳۳ – ۱۹۰۷) زبان شناس نروژی، استاد دانشگاه و مؤلف آثاری در مورد ادبیات و اساطیر اسکاندیناوی.

پ

- پرسئوس Perseus (۲۱۲ – ۱۶۶ قبل از میلاد) آخرین پادشاه مقدونیه.
- پیزستراتوس Pisistratus (حدود ۶۰۰ – ۵۲۷ قبل از میلاد) دیکتاتور آتن.
- پلینی Pliny, Gaius (۲۳ – ۷۹ میلادی) طبیعی دان رومی، مؤلف تاریخ طبیعی.
- پلوتارک Plutarch (حدود ۴۶ – ۱۲۵ میلادی) نویسنده و فیلسوف ایده آلیست یونانی.
- پروکوپیوس Procopius (اواخر قرن پنج تا ۵۶۲ میلادی) مورخ بیزانطینی، در لشکرکشی ها شرکت کرد و در اثر خود بنام تواریخ (ایران، واندال و گوتیک) آنها را شرح میدهد.

ت

- تاسیتوس Tacitus Publius Cornelius (حدود ۵۵ – ۱۲۰ میلادی) مورخ رومی.
- تارکیناس Tarquinas Superbus (حدود ۵۳۴ – ۵۰۹ قبل از میلاد) هفتمین پادشاه روم، در اثر قیام مردم، از رم اخراج شد و سیستم جمهوری بوجود آمد.
- تئوکریت Theocritus (قرن سوم قبل از میلاد) شاعر یونان کهن.
- توسیدید Thucydides (حدود ۴۶۰ – ۳۹۵ قبل از میلاد) مورخ و مؤلف یونانی.
- تیریوس Tiberius Claudius Nero (۴۲ قبل از میلاد تا ۳۷ بعد از میلاد) امپراتور روم.
- تیلور Tylor Edward Burnett (۱۸۳۲ – ۱۹۱۷) مردم شناس و مورخ فرهنگ بدوی.

د

داروین Darwin Charles Robert (۱۸۰۹ - ۱۸۸۲) بیولوژیست و ماتریالیست انگلیسی، پایه گذار تئوری علمی تحول.

دموستنز Demosthenes (حدود ۳۸۴ - ۳۲۲ قبل از میلاد) خطیب و سیاستمدار یونانی، مدافع اشرافیت برده دار.

دیکائركوس Dicaearchus (قرن چهارم قبل از میلاد) دانشمند یونانی، شاگرد ارسطو مؤلف آثار بیشمار.

دیودوروس Diodorus Siculus (حدود ۸۰ - ۲۹ قبل از میلاد) مورخ و مؤلف تاریخ شرق، یونان و روم.

دیونی سیوس Dionysius of Halicarnassus (قرن اول قبل از میلاد) مورخ و نطق یونانی، مؤلف عتیقه های رومی.

دورو دولا مال Durea de la Malle, Adolph (۱۷۷۷ - ۱۸۵۷) مورخ و شاعر فرانسوی.

ز

زوریتا Zurita Alonso (اواسط قرن ۱۶) مأمور مستعمراتی اسپانیا در آمریکای مرکزی.

ژ

ژیروتولون Giraud-Teulon, Alexis (متولد ۱۸۳۹) استاد تاریخ ژنو.

س

سالویان Salvian (حدود ۳۹۰ - ۴۸۴ میلادی) مبلغ مسیحی و نویسنده.

سوسور Saussure, Henri de (۱۸۲۹ - ۱۹۰۵) حیوان شناس سویسی .

سرویوس Servius Tullius (۵۷۸ - ۵۳۴ قبل از میلاد) ششمین پادشاه روم.

سوگنهایم Sugenheim, Samuel (۱۸۱۱ - ۱۸۷۷) مورخ آلمانی.

سولون Solon (حدود ۶۳۸ - ۵۵۸ قبل از میلاد) قانونگذار آتنی که در اثر فشار مردم مجبور به وضع اصلاحاتی علیه اشرافیت شد.

سیویلیس Civilis, Julius (قرن اول) رهبر بتاوی Betavi ژرمن رهبر شورش قبائل ژرمن و گل
علیه روم.

ش

شومان Schömann Georg Friedrich (۱۷۹۳ – ۱۸۷۹) زبان شناس و مورخ آلمانی، مؤلف
آثاری در مورد یونان باستان.
شارلمان Charlemagne (حدود ۷۲۴ – ۸۱۴ میلادی) پادشاه و امپراطور فرانک.

ف

فسنیا Fecenia Hispalla یک برده آزاد شده بدوی.
فردیناند پنجم Ferdinand. V (۱۴۵۲ – ۱۵۱۶) پادشاه کاستیل Castile، پادشاه آراگون
Aragon تحت نام فردیناند دوم.
فیسون Fison Lormir (۱۸۳۲ – ۱۹۰۷) مردم شناس انگلیسی و مبلغ مذهبی در جزائر فیجی
Figi و استرالیا.
فوریه Fourier, Charles (۱۷۷۲ – ۱۸۳۷) سوسیالیست تخیلی فرانسوی.
فریمن Freeman, Edward August (۱۸۲۳ – ۱۸۹۲) مورخ لیبرال انگلیسی.
فوسل دوکولانژ Fustel de Coulanges (۱۸۳۰ – ۱۸۸۹) مورخ فرانسوی.

ق

قیصر Caesar, Gaius Julius (حدود ۱۰۰ – ۴۴ قبل از میلاد) ژنرال و سیاستمدار و مؤلف
مشهور رومی.

ک

کونو Cunow, Heinrich (۱۸۶۲ – ۱۹۳۶) سوسیال دموکرات، مورخ، مردم شناس آلمانی.
کی Kaye, John William (۱۸۱۴ – ۱۸۷۶) مورخ انگلیسی، مأمور دولت، مؤلف آثاری در

مردم شناسی و تاریخ هندوستان و جنگهای مستعمراتی در هند و افغانستان.
کوویر Cuvier Georges (۱۷۶۹ – ۱۸۳۲) طبیعی دان فرانسوی.
کواولوسکی Kovalevsky, Maxim Maximovich (۱۸۵۱ – ۱۹۱۶) جامعه شناس، مورخ،
مردم شناس و حقوقدان روسی.
Cleisthene (قرن ششم قبل از میلاد) سیاستمدار آتنی، بانی اصلاحاتی برای ازبین
بردن بقایای سیستم قبیله ای و ایجاد دموکراسی برده داری در آتن.

ک

گایوس Gaius (قرن دوم) حقوقدان رومی.
Gladstone, William Ewart (۱۸۰۹ – ۱۸۹۸) سیاستمدار انگلیسی، رهبر حزب
لیبرال، نخست وزیر.
گوته Goethe, Johann Wolfgang (۱۷۴۹ – ۱۸۳۴) شاعر بزرگ آلمان، محقق علوم
طبیعی.
گرگوری تور Gregory of Tours (حدود ۵۴۰ – ۵۹۴ میلادی) کشیش مسیحی، تئولوژیست و
مورخ و مؤلف.
Grimm, Jakob (۱۷۸۵ – ۱۸۶۳) زبان شناس و مورخ فرهنگ و زبان و اساطیر و
ادبیات آلمان.
Grote, George (۱۷۹۴ – ۱۸۷۱) مورخ انگلیسی.

ل

لانگ Lange, Christian Konrad Ludwing (۱۸۲۵ – ۱۸۸۵) زبان شناس آلمانی، مؤلف
آثاری در مورد روم باستان.
Lassalle, Ferdinand (۱۸۲۵ – ۱۸۶۴) سوسیالیست خرده بورژوا و فرصت طلب
آلمانی.
Latham Robert Gordon (۱۸۱۲ – ۱۸۸۸) طبیب و زبان شناس و مردم شناس
انگلیسی.
لتورنو Letourneas, Charles Jean Mari (۱۸۳۱ – ۱۹۰۲) جامعه شناس و مردم شناس

فرانسوی.

- لیوتپرانند Luitprand (حدود ۹۲۲ – ۹۷۲ میلادی) مورخ لومباردی کشیش، مؤلف.
لیوی Livy, Titus (۵۹ قبل از میلاد – ۱۷ بعد از میلاد) مورخ رومی، مؤلف تاریخ روم.
لونگوس Longus (اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم) نویسنده یونانی.
لوبوک Lubbock, John (۱۸۳۴ – ۱۹۱۳) زیست شناس انگلیسی، مردم شناس، باستان شناس.
لوسیان Lucian (حدود ۱۲۰ – ۱۸۰ میلادی) طنز نویس یونانی خداناپرست.

م

- ماین Maine, Henri James Sumner (۱۸۲۲ – ۱۸۸۸) حقوقدان و مورخ انگلیسی.
مارکس Marx, Karl (۱۸۱۸ – ۱۸۸۳) آموزگار پرولتاریای جهان، بانی سوسیالیسم علمی.
مورر Meurer, Georg Ludwig (۱۷۹۰ – ۱۸۷۲) مورخ آلمانی، بررسی های مهمی در تاریخ مارک، یک جماعت قرون وسطائی، انجام داد.
مک لنان Mc Lennan, John Ferguson (۱۸۲۷ – ۱۸۸۱) مورخ و حقوقدان اسکاتلندی.
مولییر Molière, Jean Baptiste (اسم حقیقی پوکلن Poquelin) (۱۶۲۲ – ۱۶۷۳) دراماتیسست فرانسوی.
مامسن Mommsen, Theodor (۱۸۱۷ – ۱۹۰۳) مورخ و مؤلف آلمانی.
مورگان Morgan Lewis Henry (۱۸۱۸ – ۱۸۸۱) مردم شناس و مورخ آمریکائی، ماتریالیست.
موشوس Moschus (اواسط قرن دوم قبل از میلاد) شاعر روستائی یونانی.

ن

- ناپلئون اول Napoleon (۱۷۶۹ – ۱۸۲۱) امپراتور فرانسه.
نه آرکوس Nearchus (حدود ۳۶۰ – ۳۱۲ قبل از میلاد) دریاسالار مقدونیه ای، از همراهان اسکندر.
نیه بوهر Niebuhr, Barthold (۱۷۷۶ – ۱۸۱۳) مورخ آلمانی.

و

واروس Varus, Publius Quintilius (حدود ۵۳ قبل از میلاد – ۹ بعد از میلاد) سیاستمدار و ژنرال رومی، در جنگ با قبائل ژرمن کشته شد.

وله دا Veleda (قرن اول میلادی) کشیش زن و پیغمبر قبائل بروکتریانس ژرمن، در قیام قبائل ژرمن و گل علیه روم شرکت فعال داشت.

واشموت Wachsmuth, Ernst (۱۷۸۴ – ۱۸۶۶) مورخ آلمانی.

واگنر Wagner, Richard (۱۸۱۳ – ۱۸۸۳) آهنگساز آلمانی.

وایتز Waitz, Georg (۱۸۱۳ – ۱۸۸۶) مورخ آلمانی، استاد گوتیک.

واتسن Watson, John Forbes (۱۸۲۷ – ۱۸۹۲) طبیب انگلیسی، مأمور دولت در هندوستان، مؤلف.

وستر مارک Westermarck, Edward Alexander (۱۸۶۲ – ۱۹۳۹) مردم شناس و جامعه شناس فنلاندی.

ولفرام Wolfram Von Eschenbach (۱۸۰۳ – ۱۸۷۵)، مبلغ مذهبی آمریکائی در میان سرخ پوستان، مؤلف فرهنگ زبان آنها.

۵

هگل Hegel, Georg Friedrich Wilhelm (۱۷۷۰ – ۱۸۳۱) نماینده برجسته فلسفه کلاسیک آلمان، ایده آلیست عینی، مدافع دیالکتیک ایده آلیستی.

هرود Herod (۷۳ – ۴ قبل از میلاد) پادشاه جودائه.

هر دوت Herodotus (حدود ۴۸۴ – ۴۲۵ قبل از میلاد) مورخ یونانی.

هوسلر Heusler, Andreas (۱۸۳۴ – ۱۹۲۱) حقوقدان سوییسی، مؤلف.

هومر Homer (حدود قرن نهم قبل از میلاد) شاعر نیمه افسانه ای یونان، مؤلف منظومه های ایلیاد و اودیسه.

هوویت Howitt, Alfred William (۱۸۳۰ – ۱۹۰۸) مردم شناس انگلیسی، مورخ تاریخ استرالیا، مؤلف آثاری در مورد قبائل استرالیا.

هوشکه Huschke, Georg Philipp (۱۸۰۱ – ۱۸۸۶) حقوقدان آلمانی، مؤلف آثاری در تاریخ قانون روم.

ی

یاروسلاو Yaroslav the Wise (۹۷۸ _ ۱۰۵۴) شاہزادہ کی یف۔

﴿ادامہ دارد۔ حجت برزگر﴾